



دکتر فریدون سیامکنزاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌گیریم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌گیریم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌گیریم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

نشان‌دهنده عفونت است. صبح‌ها که از خواب بیدار می‌شوید، چشم‌تان قی نمی‌کند؟
گفت: چرا.
یک عدد قطره سولفاستامید ۲۰ درصد دادم و دستورش را هم یادآور شدم.
به جای تشکر، سؤال عجیبی کرد:
آقای دکتر، شما مطمئن هستید که این قطره خوب است؟

یادداشت ۳

ساختمانی که داروخانه سمیه در آن واقع است، ساختمان چهارطبقه‌ای است که داروخانه سمیه در انتهای طبقه همکف آن قرار دارد. به دلیل طولانی بودن راهرو، سه ردیف لامپ مهتابی در راهرو قرار دارد که کلید آن داخل داروخانه است و روشن بودن آن دلیل بر باز بودن داروخانه می‌باشد.
از داروخانه خارج شدم و در راهروی با چراغ روشن داشتم به طرف در خروجی ساختمان می‌رفتم که خانمی با کالسکه بچه‌اش وارد راهرو شد.
کالسکه خالی را کناری گذاشت و از من سؤال کرد که آیا داروخانه باز است؟
به ایشان گفتم که هر وقت این چراغ‌ها را در راهرو روشن دیدید، بدون این که از کسی سؤال کنید، بدانید که داروخانه باز است.

یادداشت ۴

دو سه نفری در داروخانه بودند و منتظر آماده شدن نسخه‌هایشان بودند که مردی وارد داروخانه شد و مستقیماً به طرف من آمد. یک ورق قرص

یادداشت ۱

همسایگان و مراجعه‌کنندگان دائمی داروخانه سمیه از هیچ فرصتی برای سؤالات دارویی‌شان فروگذار نکرده و مشاوره مجانی می‌گیرند!
جلوی ساختمان داروخانه ایستاده بودم و با سرایدار ساختمان صحبت می‌کردم که یکی از همسایه‌ها و مراجعه‌کنندگان همیشگی داروخانه جلو آمد و ضمن عذرخواهی از مزاحمت، سؤال دارویی داشت. بعد از چاق سلامتی و احوال‌پرسی پرسید:

آقای دکتر این قرص‌های پروستات، داخلی و خارجی‌اش با هم فرق هم دارد؟
من به ایشان گفتم که فرقی ندارند و تنها فرق آن‌ها، قیمت آن‌ها است.
خداحافظی کرد و رفت. هنوز چند قدم دور نشده بود که برگشت و گفت: آقای دکتر مقصودم کپسول بود. من هم گفتم: بنده هم راجع به کپسول خدمتتان عرض کردم.

یادداشت ۲

وارد داروخانه که شد، متوجه شدم که چشم‌هایش ملتهب و سفیدی چشمش قرمز است. رو به من کرد و گفت:
آقای دکتر فکر کنم «ریملی» که به چشمم زده‌ام، آلودگی داشته و چشم‌هایم عفونت کرده، آمده‌ام برای درمان آن قطره بگیرم.
به ایشان گفتم: البته، ممکن است مربوط به «ریمل» نباشد و دستتان آلوده بوده و با آن دست چشم‌هایتان را مالیده‌اید و قرمزی و التهاب آن

نیست. پس از کمی جروبحث با تکنیسین داروخانه، قوطی کی‌وای ژل را به طرف قفسه‌های داروخانه پرت کرد و در داروخانه را هم که شیشه‌ای بود با شدت به دیوار کوبید و هنگام خارج شدن از ساختمان، تابلوی پلاستیکی جلوی ساختمان را هم خط انداخت و رفت!

یادداشت ۶

نسخه را به تکنیسین داروخانه داد و بدون این که معطل شود که به او بگویند داروهایش هست یا نیست، شروع کرد به راه رفتن در داخل داروخانه و با موبایل صحبت کردن.

نسخه حاضر شد. خانم جوانی بود و وقتی داشتم دستور دارویی‌اش را می‌دادم، طوری وانمود کرد که نمی‌تواند حرف بزند!

من که تعجب کرده بودم، دوباره نگاهی به نسخه‌اش انداختم که دیدم مربوط به دندانپزشکی است. با دست به طرف دندان‌هایش اشاره کرد و با زبان بی‌زبانی گفت که دندانش را کشیده و داروها هم به همین منظور است.

من هم که این پارادوکس حرف زدن با موبایل و لال‌بازی در اثر کشیدن دندان را نفهمیده بودم، راهی‌اش کردم.

پردنیزولون ۵ میلی‌گرمی را نشان من داد و گفت: یک بسته صدتایی از این قرص به من بدهید. لهجه آذری شیرینی داشت.

برای ایشان توضیح دادم که این دارو نباید سر خود مصرف شود و باید با نسخه باشد.

ایشان در کمال خونسردی و با همان لهجه شیرین آذری پرسید: برای چی نباید سر خود مصرف شود؟

گفتم: برای این که دارو عوارض دارد. با همان خونسردی و لهجه شیرین آذری گفت: این که چیزی نیست، علاوه بر قیمت دارو، عوارض را هم می‌دهم!

یادداشت ۵

جوانی حدوداً ۲۵ ساله وارد داروخانه شد و یک بسته کی‌وای ژل خارجی را روی پیش‌خوان داروخانه گذاشت و گفت این مثل آب است. تکنیسین داروخانه در قوطی را باز کرد و دید که اصلاً پلمپ تیوپ باز نشده است. از او سؤال کرد که چه طوری فهمیده که مثل آب است؟

مراجعه‌کننده بدون توجه به سؤال تکنیسین، درخواست داشت که کی‌وای ژل را پس بگیریم. تکنیسین داروخانه اظهار داشت که از ما نگرفته‌اید و ضمناً پس گرفتن دارو هم قانونی